

عنوان مقاله:

«آگاهی تاریخی» به مثابه بنیاد ابژکتیو علوم انسانی؛ (ملاحظات در نقد گادامر بر موضع دیلتای در باب عینی‌گرایی)

محل انتشار:

فصلنامه روش شناسی علوم انسانی، دوره 27، شماره 108 (سال: 1400)

تعداد صفحات اصل مقاله: 19

نویسنده:

علی فتحی - گروه فلسفه پردیس فارابی دانشگاه تهران

خلاصه مقاله:

دیلتای کوشیده است «نقد عقل محض» کانت را به «نقد عقل تاریخی» در عرصه علوم انسانی تبدیل کند تا از قبل این رهیافت خاص، هم‌شان مستقلی برای علوم انسانی تدارک و هم معنای جدیدی از ابژکتیویته را در این ساحت آشکار کند. گادامر با نقدهای خویش او را ملامت کرده و مدعی شده است دیلتای در دام ابژکتیو علمی افتاده و با سنت نوکانتی که در عصر او جریان غالب و شایع بوده، ناخودآگاه همراهی کرده است؛ نیز اینکه دیلتای با وجود تفکر تاریخی، در نظام فکری خویش به همه لوازم و نتایج این تفکر وفادار نبوده است. در این جستار برای اینکه بنیاد ابژکتیو علوم انسانی را در نظرگاه دیلتای نشان دهیم، از تناظر میان سه‌گانه «تاریخ» «جهان زیسته» و «هرمنوتیک» سخن گفته‌ایم. ادعا این است که تاریخ، بنیاد زیست‌جهان و بالمآل بنیاد هرمنوتیک است، که به موجب نسبت‌های انسان در این عرصه، حیات تاریخی او رقم می‌خورد، «تاریخ» همان «زیست‌جهان» است در مقام فروبستگی و «زیست‌جهان» همان «تاریخ» است در ساحت انفتاح و گشودگی؛ «هرمنوتیک» نیز به مثابه منطق این نسبت و دانشی است که این دو ساحت را از مقام «اجمال و حضور» به مقام «تفصیل و حصول» درآورده است. البته در سایه چنین نگاهی آنچه ضامن عینیت و شان ابژکتیو علوم (انسانی) می‌شود نه انسان است، نه زیست‌جهان و نه تاریخ؛ بلکه کل این فرایند و جریان آگاهی است که از آن می‌توان به «آگاهی تاریخی» یاد کرد.

کلمات کلیدی:

دیلتای، تاریخ، آگاهی تاریخی، زیست‌جهان، هرمنوتیک، علوم انسانی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1367567>

